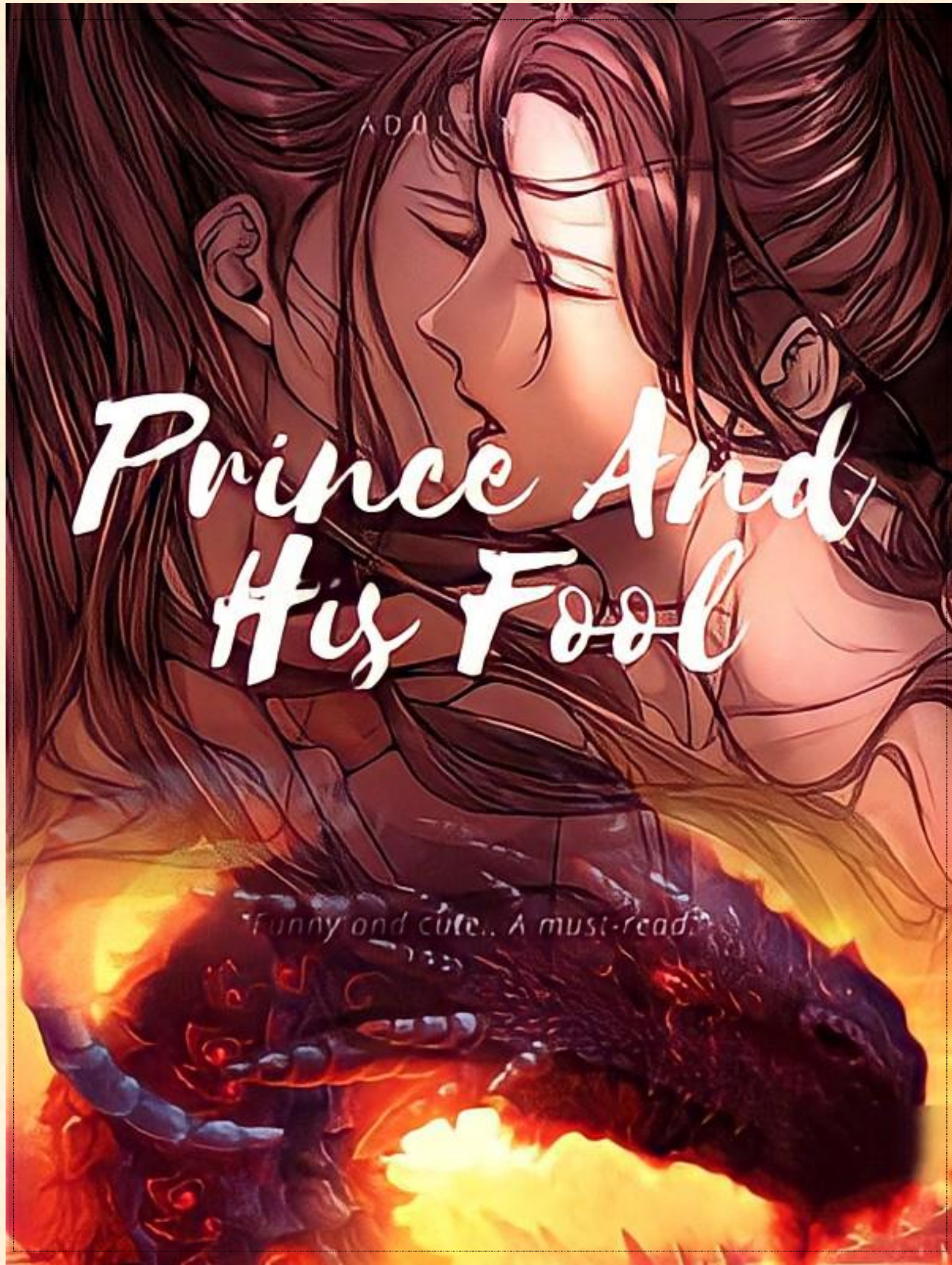


ADULT

Prince And His Fool

"Funny and cute.. A must-read"



Prince And His Fool!

"شاهزاده و احمق او"

مترجم: sehun

فصلهای دیگر این رمان را میتوانید از سایت مای انیمه دانلود کنید.

کپی و انتشار این ترجمه غیرقانونی می باشد.

آدرس سایت: Myanimes.ir

کانال تلگرام: @myanimes

برای ارسال انتقادات و پیشنهادات درمورد این رمان میتوانید با

کانال تلگرام @Ohsehun_ir در ارتباط باشید.

چتر 45: "عشق بازی!"

وو یانگ به سرعت کتش را روی کاناپه پرت کرد و در حالی که دکمه‌های سرآستینش را باز میکرد به سمت او رفت. زمانی که وو یانگ با صدای بلندی دکمه سرآستینش را روی پیشخوان آشپزخانه کوبید، رونگ زیان ناگهان از افکارش خارج شد و خود را ساندویچ پیچ شده بین میز و معشوق تشنه‌اش دید.

وو یانگ به نزدیک خم شد تا جایی که پیشانی‌هایشان به هم خورد و چشمانش به لب‌های رونگ زیان خیره شده بود. رونگ زیان دروغ میگفت اگر میگفت احساس خطر نمی‌کند به یک دسته از نوروهای اعصابِ نبض دار تبدیل شده بود که بین بازوهای وو یانگ که در دو طرفش بود گیر افتاده بود. در حالی که انبوهی از افکار رام نشده به ذهنش هجوم می‌آورد، از داخل سعی کرد برای حفظ آرامشش فریاد بزند: "فاک واقعا داره اتفاق می‌افته."

وو یانگ بی‌خبر از آشوبِ رونگ زیان، برای بوسیدنش به سمتش خم شد و معشوق جذابش را دید که منتظرِ او، چشمانش را بسته بود. این رفتار رضایت‌بخش رونگ زیان بدون دلیل باث شد و ویانگ دلش بخواهد کمی اذیتش کند و با همین قصد لب‌هایش به سمت لب‌های رونگ زیان برد و در فاصله‌ای به اندازه‌ی یک انگشت کوچک متوقف شد.

رونگ زیان بیچاره منتظر اتفاقی بود، او حتی با چشم‌های بسته حضور طرف مقابل را احساس می‌کرد اما هیچ اتفاقی نیفتاد. چشمانش را باز کرد و ناخودآگاه با چهره‌ای گیج لب پایینش را گاز گرفت و با نگاه خندان معشوقش روبرو شد.

او که به طرز باورنکردنی حس حماقت می‌کرد، دست‌هایش را روی سینه وو یانگ گذاشت تا او را از خود دور کند. صورتش به طور غیرعادی از خجالت یا شاید عطش سرخ شده

بود، اما هرگز این را اعتراف نکرد. او با هل دادن وو یانگ فکر کرد: "میخواستم خودمو قربانی کنم ولی قدر ندونستی." اما ناگهان ورق برگشت و وویانگ او را به سمت خود و بین بازوهایش کشید و با ولع و خودخواهی بوسید.

دست‌های وو یانگ به هیچ وجه ارامو قرار نداشتند، او به آرامی کمر باریک رونگ زیان را نوازش می‌کرد. انگار فقط به نوازش راضی نبود، دست‌های سرکشش راهشان را به زیر لباس رونگ زیان پیدا کردند. همانطور که انگشتانش روی پوست صافش می‌چرخید، رونگ زیان از لمس او کمی لرزید و در یک لحظه پوست سرش بی حس شد. او ناله‌ای ظریف کرد و معشوق شیفته‌اش را برانگیخت که بوسه را عمیق‌تر کرد و دهان رونگ زیان را با زبان گرم و مرطوبش باز کرد.

رونگ زیان که پیش از این هرگز چنین تجربه لذت بخشی را تجربه نکرده بود، اجازه این زیاده روی را داد و به وو یانگ اجازه داد تا هر طور که می‌خواهد رفتار کند. لب‌هایش مکیده شد، گاز گرفته شد و حتی لیسیده می‌شد و او بیشتر میخواست. طوری که زبانی که در دهانش بود را آماتورانه لیسید. این عشق بازی قدرت فکر کردن را از او گرفته بود طوی که وقتی وو یانگ او را بلند کرد و روی میز آشپزخانه گذاشت متوجه نشد، پاهایش از هم جدا شدند و دوست پسر هوس‌انگیزش در حالی که دوطرف کمر رونگ زیان را گرفته بود مانند یک پازل بین آنها قرار گرفت.

به هم پیچیدن دائمیشان، جانور شهوانی نادیده گرفته شده را در رونگ زیان بیدار می‌کرد، گرمای بی حد و حصری که از بدنش نشأت می‌گرفت، او را وادار کرد که بخواهد تمام لباس‌هایش را درآورد، وو یانگ را در آغوش بگیرد و بدنشان را یکی کند. احساس لذت بخشی که او از بوسیدن وو یانگ تجربه کرد به هیچ وجه با زمانی که معشوقش توجهش را به گردنش معطوف کرد قابل مقایسه نبود. لب‌های داغ مرطوب او به پوست صاف مرواریدی رونگ زیان چسبیده بود و ناله‌ی بلندش را بلند کرد. همانطور که صدای

شهوانی او به گوش وو یانگ رسید، او شدیدتر رفتار میکرد و در نتیجه صدای اعتیادآور بیشتری از گلوی رونگ زیان خارج میشد.

وو یانگ که نمی‌توانست بیشتر از این جلوی خود را بگیرد، تصمیم گرفت که از شر عشق بازی اولیه خلاص شود و قدمی جلوتر برود. او به طرز ماهرانه ای کت رونگ زیان را کنار زد و با دقت به گردن کبود شده‌ی او خیره شد. رونگ زیان تنها زمانی از حالت خلسه خارج شد که معشوقه‌اش بی‌رحمانه گردن او را مکید زد و صدای آخ ماندی از خودش بیرون داد که وو یانگ را مجبور به عقب‌نشینی کرد.

"بخشید، درد داشت؟" وو یانگ با صدایی هوسناک در حالی که روبروی هم قرار می‌گرفته بودند پرسید، رونگ زیان از زمانی که روی کابینت نشسته بود از بالاتر به او نگاه میکرد. این احساس از بالا نگاه کردن به وو یانگ که معمولاً بلندتر از او بود به طرز عجیبی حس خوبی داشت و او ناخودآگاه با خوشحالی دستی به سرش کشید.

وو یانگ در حالی که لب پایش را گاز می‌گرفت به این کارش لبخند زد. همه چیز در او شبیه مردی بود که در آرزوی ارضای جسمی‌اش بود، چشمهای عاشق رویایی‌اش، پوست صورتی رنگ شده‌ی روی سرتاسر صورت و شانه‌هایش و گرمایی که از بدنش متساعد میشد مقاومت او را از بین میبرد.

وو یانگ بعد از سوالی که پرسیده بود، انگشتش را روی کبودی باقی مانده روی گردن رونگ زیان گذاشت. اگرچه آن کار هم دردناک و هم لذت بخش بود اما برای او تازگی داشت و باعث شد که رونگ زیان بیشتر شاهزاده قدرتمندش بخواهد. او کمی خمار جواب داد: "درد داشت.. ولی انگار خوشم میاد..."

وو یانگ که دید او آسیبی ندیده دستان گرمش را روی دو طرف کمرش گذاشت و پرسید: "ادامه بدیم؟" و به آرامی پوست صاف پایین کمر رونگ زیان را نوازش کرد .

رونگ زیان جوابی نداد و همین باعث شد که وویانگ بدن معشوقش را به سمت بدن خودش بکشد و با بوسیدن لبهای متورم شهوانی پشت او را با حالتی خشن نوازش کرد. او در حالی که مست رونگ زیان شده بود، پارچه‌ی لباس آزاردهنده‌ای را که از حرارت به بدن رونگ زیان چسبیده بود، از تنش جدا کرد، اما قبل از اینکه بتواند لباس فریبنده‌اش را از تنش دریاورد رونگ زیان او را متوقف کرد.

چپتر 46: "وايسا بينم مردا اينطوري باهم انجامش ميدن!"

اگرچه او مشتاق ادامه‌ی این رویا بود، اما نمی خواست آن را روی کابینت انجام دهد. این اولین باری بود که او چنین چیزی را در رویایش تجربه میکرد و ترجیح می داد آن را مانند یک موجود باستانی قدیمی روی تخت انجام دهد. او در تلاش برای پایین آمدن از کابینت فکر کرد: "اینطور نیست که دلوجرعتشو ندارم، ولی اخه لعنتی کی دوست داره اینجوری باکرگیشو بده."

نگاهی ناامید کننده تمام چهره‌ی وو یانگ را پوشاند، اما وقتی او شنید که رونگ زیان گفت، "فکر کنم بهتره این کارو رو تخت انجام بدیم؟" ناامیدی‌اش با سرگرمی خالص جایگزین شد وقتی صدای خجالتی و آهسته‌ی رونگ زیان را شنید. او نمی توانست بفهمد از چه خجالتی کشیده، آنها بارها با هم اینکار را کرده بودند، اما او حالا طوری رفتار می کرد که انگار اولین بار بود.

او که نمیتوانست درمقابل معشوقش مقاومت کند و بیشتر از این سر به سرش بگذارد، با صدایی عمیق و گیرا در گوشش زمزمه کرد: "هرجا که تو دوست داری عزیزم، همونجا بهت میدمش (دیگه میتونید حدس بزنید چیو بهش میده؟ 😊)".

رونگ زیان جواب داد: "شت! خیلی بی مزه‌ای ... " اما وقتی که وو یانگ او را بلند کردند و مثل یک گونی سیب زمینی رو شانه‌اش انداخت و برد او نتوانست جمله اش را تمام کند. روش بردنش تغییر نکرده بود، از روزی که وو یانگ را ملاقات کرد، سه بار به همین شکل برده شده بود و این چهارمین بار بود. او فقط می توانست آه بکشد که دوست پسر منحرفش با دست زدن به باسنش او را به اتاق خواب می برد.

او رونگ زیان را به محض ورود به اتاق روی تخت گذاشت و بدون معطلی بیشتر روی او خیمه زد. هنگامی که لب های داغ آنها با هم تماس پیدا کردند، رونگ زیان به طور غریزی چشمانش را بست و به خود اجازه داد که بدون هیچ صبری در این دریای لذت غرق شود. وو یانگ احساس کرد که مرد زیرش در تسلیم کامل آرام گرفته بود، خوشحال بود و بوسه را عمیق تر کرد و دست های شیطانی اش به داخل تی شرت رونگ زیان راه پیدا کردند. در حالی که عضوش با رضایت از شرایط بیدار شده بود، با مهارت پوستگ صاف معشوقش را نوازش کرد.

معشوقش از لمس ملایم وو یانگ با ناله ای غیرارادی که تلاش می کرد از لب های قفل شده اش فرار کند، لرزید. وو یانگ از لب های رونگ زیان جدا شد و لباس مزاحم را که مانع از نگاه کردن او به بدن وسوسه انگیز دوست پسرش می شد، کنار زد. نگاهش برق زد و توجه او به پوست سفید و متمایل به صورتی او جلب شد که او را صدا می زد. با زبان نمناکش، قبل از اینکه آن مرواریدهای صورتی را که از قبل مورد توجه اش قرار گرفته بودند به دهان بگیرد، هر اینچ از قفسه سینه معشوقش را لیسید.

هنگامی که زبان وو یانگ برای اولین بار به سینه ی ترسیده ی رونگ زیان که تا به حال تجربه ی هیچ لمسی را نداشت برخورد کرد، اولین واکنش او رد کردن شخص مقابلش بود، اما این واکنشش دفاعی اش قبل از بروز فوراً فروریخت زیرا موجی از لذت، ذهنش را گیج کرد. او ناله ای سرمست کننده بیرون داد و کمرش را قوس داد، انگار که خواستار چیز بیشتری بود.

وو یانگ ادامه داد، او با دست سرگردانش برآمدگی تپنده پایین تنه معشوقش را مالش داد. با لمس او، رونگ زیان انگشتش را بین موهای وو یانگ کشید و او را به گردنش نزدیک کرد و از آن هیجان آشنا استقبال کرد و باعث شد تمام بدنش گزگز کند. با تحریک مداوم در نیمه پایینی، او اکنون به طرز غیرقابل تحملی داغ شده بود، او به شدت می خواست

عضوش را آزاد کند و فشار شدید را کاهش دهد. انگار وو یانگ ذهن دوست پسرش را خوانده بود، با اشتیاق تمام لباسهای او را درآورد تا زمانی که در مقابل او کاملاً برهنه شد. وو یانگ دیوانه‌واری دکمه‌های پیراهن خودش را هم باز کرد، در حالی که عضو سفت شده‌ی معشوقش مشتاقانه تکان می‌خورد و منتظر خدمتش بود.

رونک زیان در مواجهه با قفسه سینه برهنه و محکم وو یانگ، نتوانست هوا را ببلعد و چشمانش به شکم سخت سنگی او خیره شده بود. دقیقاً همان طور بود که او تصور می‌کرد و نمی‌توانست در برابر کشیدن نوک انگشتانش روی برجستگی‌های جذاب تن وویانگ مقاومت کند. در مواجهه با چنین موجود نفسانی، او شدیداً می‌خواست همه او را ببیند، بنابراین با جسارت کمربند وو یانگ را باز کرد و به سرعت لباس او را درآورد. با بدن برهنه وو یانگ در مقابلش، او نتوانست جلوی حسادتش را بگیرد. این مرد بدن یک ورزشکار بی عیب و نقص را داشت و از آن مرد ها که باعث می‌شد بقیه‌ی مردان چاقوهای خود را تیز کنند تا از شر او خلاص شوند.

او فکر کرد: "چطور یه مرد میتونه انقد کامل باشه."

وو یانگ به او وقت آزاد نداد تا فکرش را ادامه دهد. مرد خود را پایین آورد و با یک دست مچ‌های رونک زیان را گرفت و آنها را بالای سرش قفل کرد در حالی که دست دیگرش در سراسر بدن داغش به حرکت در آمد و آنقدر پایین رفت تا به نیمه پایینی رونک زیان رسید. اتفاقی که بعد افتاد موجی از ناله‌های متوالی فرار کرده از گلوی خشک شده رونک زیان بود، او باید مهارت‌های وو یانگ را تشویق میکرد. وویانگ واقعاً یک استاد بود و دقیقاً می‌دانست چه باید بکند، اما درست زمانی که طلوع آسمان هفتم در رونک زیان چرخید و ارضا شد، وو یانگ ناگهان ایستاد و چیزی را از پایه روی تخت برداشت. رونک زیان با چشمان گشاد شده به او خیره شد، اما قبل از اینکه بتواند شکایت کند، وو یانگ خندید و کوکی رینگ را روی عضو معشوقش گذاشت.

وو یانگ با لبخندی مسحورکننده روی صورتش گفت: "بذار امشب اینجوری انجامش بدیم خیلی وقته اینکارو باهات نکردم."

رونک زیان نمی دانست که آن شی روی عضوش چه بود ولی جزعیاتش جالب نبود. وقتی روی تخت رو به سقف دراز کشیده بود، بسیار ناامید بود. اتفاقی که کمی بعد رخ داد، جای نارضایتی او را با وحشت پر کرد، وو یانگ قصد داشت انگشتش را در رونک زیان فرو کند. اما رونک زیان در حالی که از روی تخت بلند میشد فریاد زد: "وادفاک."

"وایسا ببینم مردا اینطوری باهم انجامش میدن؟" او این را از خودش پرسید که با صورت سرگرم شده ی وو یانگ روبرو شد و ادامه داد: "به هیچ وجه! اصلا همچین چیزی نمیشه." وو یانگ قبل از اینکه بتواند حتی یک کلمه به نشانه اعتراض به زبان بیاورد، پاهای رونک زیان را که به طور غریزی بسته شده بود را از هم جدا کرد و با لحنی تمسخر آمیز گفت: "برای چی خجالت میکشی؟" و دوباره به کارهش ادامه داد...

**امیدوارم که تا الان از این رمان و ترجمه لذت برده
باشید. برای دانلود چترهای بعدی به سایت مای انیمه
مراجعه کنید.**

آدرس سایت: Myanimes.ir

کانال تلگرام: [@myanimes](https://t.me/myanimes)